

متن پیاده سازی شده جلسه پنجم سال پنجم درس خارج فقه سیاسی - 15 آبان 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

متن درسی صفحات 163 و 164 : [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

گستره شناسی اختیارات حاکم شرع در جعل احکام وضعیه

آیا حاکم شرع می تواند در حکم وضعی تصرفاتی داشته باشد؟

آنچه مسلم است آن است که جعل حکم وضعی، در موارد زیادی به اختیار هیچ کس نیست مگر به اذن الله، حتی درباره ائمه علیهم السلام نیز محل بحث است. راه هایی را در نشست گذشته بیان کردیم - البته ادعا نمی شود همه این راه ها به نتیجه برسد؛ بلکه ممکن است کسی با تجمیع اینها به جایی برسد -

راه اول: عدم وجود فارق میان حکم تکلیفی و وضعی

راه اول استفاده از امکان جعل حکم تکلیفی است؛ اگر حاکم می تواند در برخی از موارد جعل حکم تکلیفی کند پس در احکام وضعی نیز می تواند تصرف کند.

در قوه قضاییه سؤال آمده و در سفری هم که به استانها داشتم قضات مطرح کردند: مواردی پیش میاید که یک اشتباه نقشه برداری موجب می شود؛ مثلاً یک متر از زمینی با یکدیگر جابه جا و در ملک دیگری داخل شود. تصور کنید ده ها زمین دست به دست منتقل شده باشد و میلیاردها پول برای ساخت و ساز هزینه شده و «تعاقب ایدی» پیش بیاید. اگر مالک اصلی که حق هم دارد - چرا که الناس مسلطون علی اموالهم - بگوید من زمینم را می خواهم از چه کسی باید گرفت؟ برخی از قضات بلندپایه گفتند در این مسئله ما حکم به تخریب می دهیم؛ اما از جانب یکی از رؤسای سابق قوه قضاییه گفتند فقط حکم بدهید اما اجرا نکنید و دعوت به صلح کنید! اما این راه، مخصوصاً اگر زمین گران باشد جوابگو نیست.

راه دوم: رصد مواردی خرد در سیره معصومان

روایت اول

با توجه به قضیه سمره بن جندب میتوان به امکان تصرف حاکم در احکام وضعی حکم کرد. چرا که سمره می خواست از نخل خودش استفاده کند اما به قیمت اضرار به دیگران. پیامبر به او فرمودند در مکانی دیگر به تو نخل می دهیم. گفت همین را می خواهم! در روایت هست حضرت فرمودند تا ده تا نخل به جای آن یک نخل به تو می دهیم! حتی فرمودند در بهشت نخل می دهیم. اما سمره وقتی که اصرار کرد که همان نخل را می خواهد پیامبر فرمودند نخل را بکنید و بیندازید جلوش .

از نظر ما باید یک اصلی را درست کنیم به نام تحدید سلطنت مالک؛ مثلاً در مسئله قوه قضائیه نهادهای مدنی بگویند ما زمین دیگری را به تو واگذار می کنیم و زمانی که حکم حکومتی شد، حکومت به اقتضای مصالح و موارد تصمیم می گیرد؛ حتی ممکن است گاهی حکم به تخریب هم بدهد.

روایت دوم

از امام رضا (ع) درباره لکه‌گیر لباس و زرگر سؤال شد که آیا شاغلان این حرفه به‌خودی‌خود ضامن اجناس هستند؟ فرمودند: نه مگر آنکه ضامن شوند. یعنی مشتری بگوید اگر گم شد ضامن هستی و او قبول کند. در نتیجه طبق اصل اولی از این روایت. صاحبان حرف و مشاغل آزاد ضامن اجناس مردم نیستند.

روایت سوم

امام صادق (ع) فرمودند: امیرالمؤمنین (ع) زرگر و لکه‌گیر را به نفع مردم ضامن می‌شمرد اما پدرم اجیر و صاحب حرف را اگر مورد اعتماد می‌دانست به او فرصت می‌داد و او را ضامن نمی‌کرد. امیرالمؤمنین (ع) صاحب حرفه را بدون تفصیل ضامن می‌شمرد اما امام باقر (ع) تنها در فرض عدم امنیت و عدم اعتماد ضامن می‌شمرد.

اینکه می‌فرماید امیرالمؤمنین صاحب حرفه را ضامن می‌شمردند - طبق این مبنا که امام ولایت تشریحی داشته باشد - یعنی حکم تکلیفی نیست؛ بلکه حکم به ضمان است و جعل حکم وضعی است. البته ممکن است پاسخ داده شود که حضرت با توجه به شرایط آن زمان حکم قضایی می‌کردند نه حکم واقعی و وضعی.

روایت چهارم

امیرالمؤمنین فرمودند در فتنه‌ها نه بحث دیه است و نه قصاص. منظور در فرضی است که قاتل مشخص نیست. اگر امام دارند حکم به رفع دیه و قصاص می‌کنند یعنی دارند حکم وضعی می‌کنند.

راه سوم: استفاده از ادله ولایت فقیه

در مسئله چهارم راجع به جایگاه رأی مردم بحث مفصلی کردیم و وارد ادله ولایت فقیه شدیم به این مناسبت که بعضی برای رأی مردم هیچ جایگاهی معتقد نیستند و می‌گویند وقتی ولی فقیه در رأس هرم قدرت است او باید تصمیم بگیرد. برخی که قائل به نظریه نصب و انتصاب هستند می‌گویند اگر صددرصد مردم به شخصی برای ریاست جمهوری رأی بدهند تا رهبر تنفیذ نکند فاقد اعتبار است و برعکس اگر رهبر شخصی را انتخاب کند ولو همه مردم مخالفت کنند، مخالفتشان اعتباری نخواهد داشت. در مقابل ایشان برخی افکار را داریم که رأی مردم در نظام مشروعیت می‌آورد و لذا اگر حکومتی رأی مردم را نداشته باشد ولو ولی فقیه هم باشد مشروعیت ندارد چون مردم رأی ندادند. ادله ولایت فقیه را بررسی کردیم و آنچه که گفته می‌شود خلاصه‌ای از آنجاست.

روایت اول

درباره ادله ولایت فقیه غیر از دلیل عقل - که در دلیل چهارم می‌آوریم - روایاتی داریم، امام خمینی (ره) که بیش از دیگران این بحث را برگزار کرده اولین دلیل که می‌آورد مرسله فقیه است - طبق مبنای امام (ره) مراسلاتی که صدوق به صورت جازم نسبت به امام معصوم می‌دهد از لحاظ سند معتبر است - امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید که رسول الله (ص) فرمود: «خدایا، جانشینان مرا رحمت کن». پرسیده شد ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم می‌آموزند» . ایشان می‌فرماید این روایت ناظر به معصوم نیست یا لاقلاً منحصر به شخص معصوم نیست، چنان‌که هر راوی حدیث را نیز مراد نیست - یعنی کسی که فقط چند روایت حفظ کرده - بلکه مراد اشخاصی هستند که می‌خواهند قائم مقام نبی (ص) باشند و اینهم کسی جز فقها در عصر غیبت نیست؛ در نتیجه فقها جانشین رسول خدا هستند و هر چیزی که برای رسول هست، مگر استثناهایی، برای فقها نیز ثابت می‌باشد این دلیل در نظر امام خمینی (ره) ولایت فقیه را علی‌الاطلاق ثابت می‌کند .

روایت دوم

روایت دیگر از علی بن ابی حمزه از امام کاظم (ع) هنگامی که مؤمن می‌میرد شکافی در اسلام پدید می‌آید که هیچ‌چیز آن را پر
نسازد؛ زیرا مؤمنان فقیه دژهای اسلام‌اند؛ چون دژ و دیوار شهر .
ایشان می‌فرماید اینکه فقیه مثل دیوار و دژ باشد معنایی ندارد جز آنکه فقیه والی اسلام باشد مثل خود پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام.
البته مقصود در شئون سیاسی و اجتماعی است البته امام خمینی در صدد بیان جعل حکم وضعی نیست و می‌خواهد اثبات کند
که ولایت‌فقیه در حد پیامبر و امام است و ممکن است قائل به امکان جعل حکم وضعی توسط فقیه نباشد.